شهرآرا
09
10
19
۴شنبه
۱۷ مهر ۱۳۹۸
۱۰ صفر ۱۴۴۱
شماره ۲۹۴۳

به وقت شله

مهدی محمدی

ملخ شکم‌پر

وزیر جهادکشاورزی اعلام کرده است حمله دوباره ملخ‌ها به کشور در سه ماه آخر سال در پیش است؛ البته حملات ملخ‌ها چیز جدیدی نیست و از قدیم‌الایام بوده است، با این تفاوت که آن زمان مردم، حمله ملخ‌ها را با ضدحمله پاسخ می‌دادند. این هم اسناد ضدحمله‌ها از زبان سعدی علیه‌الرحمه: «نه در کوه سبزی، نه در باغ شخ/ملخ بوستان خورده، مردم ملخ». البته ما باید امیدوار باشیم که مسئولان کشورمان سمت ادبیات کلاسیک نروند، وگرنه ممکن است از این شعر ایده بگیرند و بعد از خوردن باقالی‌پلو با ماهیچه به جمع خبرنگاران بیایند و بگویند: «حالا که گوشت سفید و قرمز گران است، باید ملخ را به سر سفره‌ها بیاوریم. باید فرهنگ‌سازی کنیم که ملخ به سبد غذایی مردم اضافه شود و آن‌ها در وعده‌های غذایی خود، از این غذای سرشار از پروتئین استفاده کنند.»

اگر ملخ به سفره‌ها اضافه می‌شد، دیدن این طور خبرها و تیترها در رسانه‌ها، زیاد عجیب نبود: «سلطان ملخ دستگیر و از انبارهای او مقادیر فراوانی ملخ کشف شد.»، «دلالان، ملخ‌های تنظیم بازار را می‌خرند و با قیمت بیشتر به واحدهای فروش ملخ می‌دهند.»، «ملخ‌های یخ‌زده برزیلی در گمرک، منتظر ترخیص هستند.»، «برگزاری مسابقات آشپزی در زمینه پخت ملخ شکم‌پر»، «چند روش برای ساختن ترشی مخلوط سیر و ملخ».

راستش من با خلاقیتی که در وجود مسئولان می‌بینم، حتی احتمال جایگزین شدن تخم ملخ با تخم‌مرغ را نیز دور از ذهن نمی‌دانم.

پیام‌های شما

دیدگاه‌های شما مخاطبان جان درباره مطلب «پایان ژانر وحَشت»

درود! سحر یک دختر با سن کمه؛ سنی که باید دنبال درس و هدف‌های آینده باشه و همه دوست دارند آینده خوبی داشته باشند ولی چون نه آموزش داشتند، نه محیط مناسب، راه رو اشتباه رفتند. به نظر من، این دختر مجرم نیست که بازداشت بشه؛ او نیاز به یک مشاور، روان‌شناس و مددکار حرفه‌ای داره تا کمکش کنند و آینده‌اش رو پیدا کنه. هر مشکلی از خانواده و جامعه شروع می‌شه. بیاین به بحث مشکلات جامعه و خانواده بیشتر برسیم، براش سرمایه‌گذاری کنیم که کسی دچار این مشکل نشه. امیدوارم این دختر بتونه خودش رو پیدا کنه. شاید استعداد در گریم عجیب‌غریب داره، خب اگه ازش حمایت بشه، می‌تونه توی سینما برای فیلم‌های تخیلی سودمند باشه. به‌جای بازداشت کمکش کنید، گناه داره.

وقتی جوان‌ها با وجود داشتن مدارک تحصیلی از دانشگاه‌های معتبر، کار نداشته باشند و البته تفریح سالمی هم نداشته باشند و تنها به چند فضای مجازی محدود مثل اینستاگرام دسترسی داشته باشند، وضع همینه. تا اتفاقی می‌افته، زود جبهه می‌گیرند. در صفحه یکی، فحاشی کرده و در صفحه دیگری، از اون شخص حمایت می‌کنند و این جوری احمق‌هایی مثل مستر فلان و... رو معروف می‌کنند. فقط می‌شه تاسف خورد: نگین.

مطلب «پایان ژانر وحشت» مطلب خیلی جالبی بود. خواهش می‌کنم بیشتر از این موضوعات کار کنید. این روزها به فضای مجازی که سر می‌زنی، مخصوصا اینستاگرام، می‌بینی که مردم با تبلیغ، برای خودشون کاروکاسبی راه انداختند؛ مثلا یکی با صورت زیباش یا یکی مسخره‌بازی درمیاره یا جوک می‌گه یا بدن خودش رو به نمایش می‌ذاره و... متاسفانه مردم که نمی‌دونم چرا این قدر سطحی پسند شده‌اند، از این صفحه‌ها حمایت می‌کنند و یک راه درآمدزایی برای صاحب صفحه درست می‌کنند و بعد با تعرفه‌های سنگین، تبلیغات می‌کنند. برای فرزندانم نگران هستم که قراره توی این فضا بزرگ بشن. همه ما در این زمینه وظیفه داریم؛ شما که رسانه هستید، یک طور و من که مادر هستم، یک طور دیگر و همچنین مدرسه که البته امیدی به اونجا ندارم؛ چون اگه وضعیت آموزش‌وپرورش ما درست بود، دهه شصتی‌های ما به این حالت پوچی نمی‌رسیدن. وقتی کسی به فکر بچه‌های ما نیست، حداقل خودمون یک کاری بکنیم. از نویسنده مطلب ممنونم. فکر کن خواهر یا برادر یا فرزند خودت در خطره و نگاهت رو تیزبینانه‌تر کن و درباره این خطرهای فرهنگی بیشتر بنویس. طاهری. ۰۹۱۵...۱۶۰

خلق را تقلیدشان بر باد داد

نگاهی به ماجرای ویدئوی جنجالی پرسش از کودکان درباره مسائل جنسی که کپی از تاک شوهای خارجی است

ایمان فروزان نیا

خودتان را در سن کودکی تصور کنید؛ فرض کنید ۹، ۱۰سال بیشتر ندارید و برای بازی به خیابان یا پارک رفته‌اید. ناگهان یک خانم میکروفن به دست می‌آید کنارتان و از شما می‌پرسد که آیا می‌دانید چطور به دنیا آمده اید؟ چطور به شکم مادرتان رفته‌اید؟ حتی تصورش هم سخت است که یک کودک بعد از شنیدن این حرف‌ها، چه سوال‌هایی در ذهنش شکل می‌گیرد و در خانه چه گفت‌وگویی بین او و والدینش برقرار می‌شود. این ماجرا دقیقا همان اتفاقی است که ویدئوی آن به‌تازگی در فضای مجازی داغ شده است. این ویدئو در سایت آپارات منتشر شده است و در آن یک مجری نزد کودکان و نوجوانان حاضر در پارک و خیابان می‌رود و دور از چشم والدینشان از آن‌ها سوالاتی می‌پرسد که در ابتدای متن چند نمونه‌اش را گفتیم. پخش شدن این ویدئو در فضای مجازی، جنجال‌های زیادی را به پا کرد که در ادامه، بیشتر درباره آن خواهیم گفت.

اعتراض در فضای مجازی

قرار گرفتن این ویدئو در صفحه اول سایت آپارات و پربازدید شدن آن، واکنش‌های منفی زیادی را در فضای مجازی به‌دنبال داشت. بخشی از انتقادها را والدینی مطرح کرده بودند که از رخ دادن ماجرایی مشابه برای فرزندانشان نگران بودند: «چقدر دیده شدن برات مهمه که میری از بچه‌هایی که به سن بلوغ نرسیدن، این سوال رو می‌پرسی؟ شاید مفهوم حیا برای تو تغییر کرده ولی برای خیلی از والدین، مهمه.» کاربر دیگری نوشته بود: «مایی که داریم برا تربیت کودکمون تمام تلاشمون رو می‌کنیم، چطور بعدها بسپاریمش به جامعه‌ای که طرف با یه دوربین و سوالای بیخود، تمام فکر و درک بچه رو به چالش بکشه؟». برای برخی کاربران هم سوال بود که چطور این افراد بدون مجوز با دوربین در پارک و خیابان از کودکان سوال کرده‌اند و بعد هم سایت آپارات، اجازه انتشار چنین ویدئویی را داده است. مدیر آپارات در واکنش به این اعتراض‌ها در توئیترش نوشت که علاوه‌بر حذف کلیپ نامناسب کانال ژلوفن، فعالیت این کانال هم تا تعیین تکلیف نهایی، معلق شد.

دستگیری عوامل سازنده

دامنه اعتراض به این ویدئو به فضای مجازی خلاصه نشد و خیلی زود خبر رسید که به دنبال شکایت برخی والدین و به دستور دادسرای ارشاد تهران، پلیس اطلاعات و امنیت تهران، عوامل ساخت این ویدئو را بازداشت کرده است. بعد هم ویدئویی را پلیس منتشر کرد که در آن، تهیه کنندگان این ویدئو از کارشان ابراز پشیمانی کرده و گفته بودند از غیرقانونی بودن کارشان اطلاع نداشتند و نهایتا گمان می‌کردند دارند یک سوال نامناسب از کودکان می‌پرسند. از نکات عجیب دستگیری این افراد، تیتر برخی رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی بود که طرف تهیه کنندگان ویدئو را گرفته بود و اتفاقا این رویکردشان، انتقاد کاربران فضای مجازی را هم درپی داشت: «تیتر اول: یوتیوب به خاطر نقض قانون حریم خصوصی کودکان جریمه شد. تیتر دوم: بازداشت فیلم‌سازانی که پرسیده بودند «بچه چگونه به دنیا آمده؟» هر دو خبر را یک رسانه کار کرده! اولی نشانه ایستادگی علیه بی‌قانونی است، دومی نشانه محدودیت در ایران است!»

خدا بگم چکارت کنه جیمی کیمل

اگر برایتان سوال است که چرا یک عده باید برای ساخت ویدئو، دنبال چنین سوژه اشتباهی بروند و بدون تخصص، کودکان را با موضوعی درگیر کنند که ممکن است برایشان چالش‌های تربیتی به وجود بیاورد، باید شما را با «جیمی کیمل»، مجری یکی از تاک شوهای معروف آمریکایی، آشنا کنیم. او علاقه خاصی به ساختن آیتم‌هایی با حضور کودکان دارد. یک‌بار والدین را تشویق می‌کند شکلات‌های بچه‌هایشان را مخفی کنند و از واکنش بچه‌ها فیلم بگیرند. دفعه دیگر دستگاه دروغ‌سنج به کودکان وصل می‌کند و از آن‌ها سوالات شخصی درباره رابطه‌شان با والدین یا عشق در دبستان می‌پرسد. گاهی هم با دوربین به خیابان می‌رود و از بچه‌ها سوالاتی می‌پرسد که مناسب سنشان نیست؛ از همین سوالی که چطور به دنیا آمده‌اند بگیر تا سوال درباره اینکه چه فحش‌های زشتی بلدند و خیلی چیزهای دیگر. این ویدئوها در سایت‌هایی مثل یوتیوب تا ۶۳میلیون بار هم دیده شده‌اند و همین بازدید فراوان، برنامه‌سازهای ایرانی را به این فکر انداخته است که از روی دست جیمی و تیمش، کپی‌کاری کنند. حالا کجای فرهنگ و تربیت بچه‌های ما شبیه آمریکایی‌هاست که مصاحبه‌های خیابانی‌مان باید شبیه آن‌ها باشد، سوالی است که باید از سازندگان این کلیپ‌ها پرسید و ما در پاسخ فقط می‌توانیم بگوییم: «خلق را تقلیدشان بر باد داد/ای دوصد لعنت بر این تقلید باد!»

ستاره‌یاب

بازی ستاره یاب یک بازی منطقی جذاب و پرطرفدار است که برای اولین بار در مسابقات جهانی بازی‌های منطقی در سال ۲۰۰۳ از آن رونمایی و استقبال شد.

قوانین بازی: ۱. هر جدول به ۸ منطقه تقسیم شده است که با خطوط پررنگ متمایز شده‌اند. ۲. باید در هر منطقه حتما یک ستاره قرار بدهید. ۳. در هر ردیف، ستون و منطقه نمی‌توان بیش از یک ستاره قرار داد. ۴. ستاره‌ها نباید چسبیده به هم قرار بگیرند (حتی مورب).

شماره ۵۵

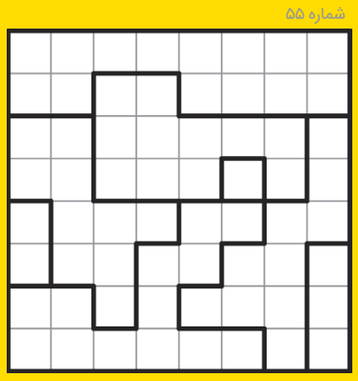

پاسخ شماره ۵۵

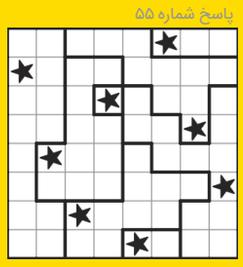

پل سازی

قوانین بازی : ۱. باید برای هر جزیره (دایره) به تعداد عددی که وسط آن نوشته شده است، پل (خطی که جزیره را به یکی از جزایر اطرافش وصل می‌کند) بسازید. ۲. تنها می‌توانید از خطوط راست عمودی یا افقی استفاده کنید و نمی‌توانید خطوط اریب یا اِل بکشید. ۳. بین ۲ جزیره بیش از ۲ پل نمی‌شود ساخت. ۴. پل‌ها نباید همدیگر را قطع کنند ولی در انتها همه جزیره‌ها باید به هم راه داشته باشند.

شماره ۹۴

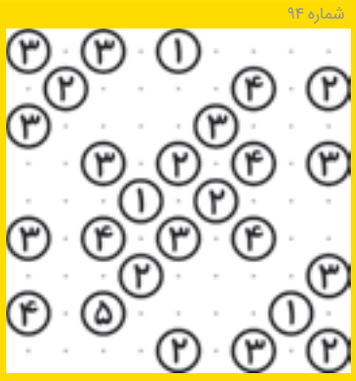

پاسخ شماره ۹۴

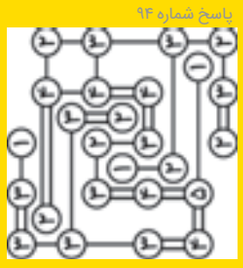

جدول ۲۷۸۷

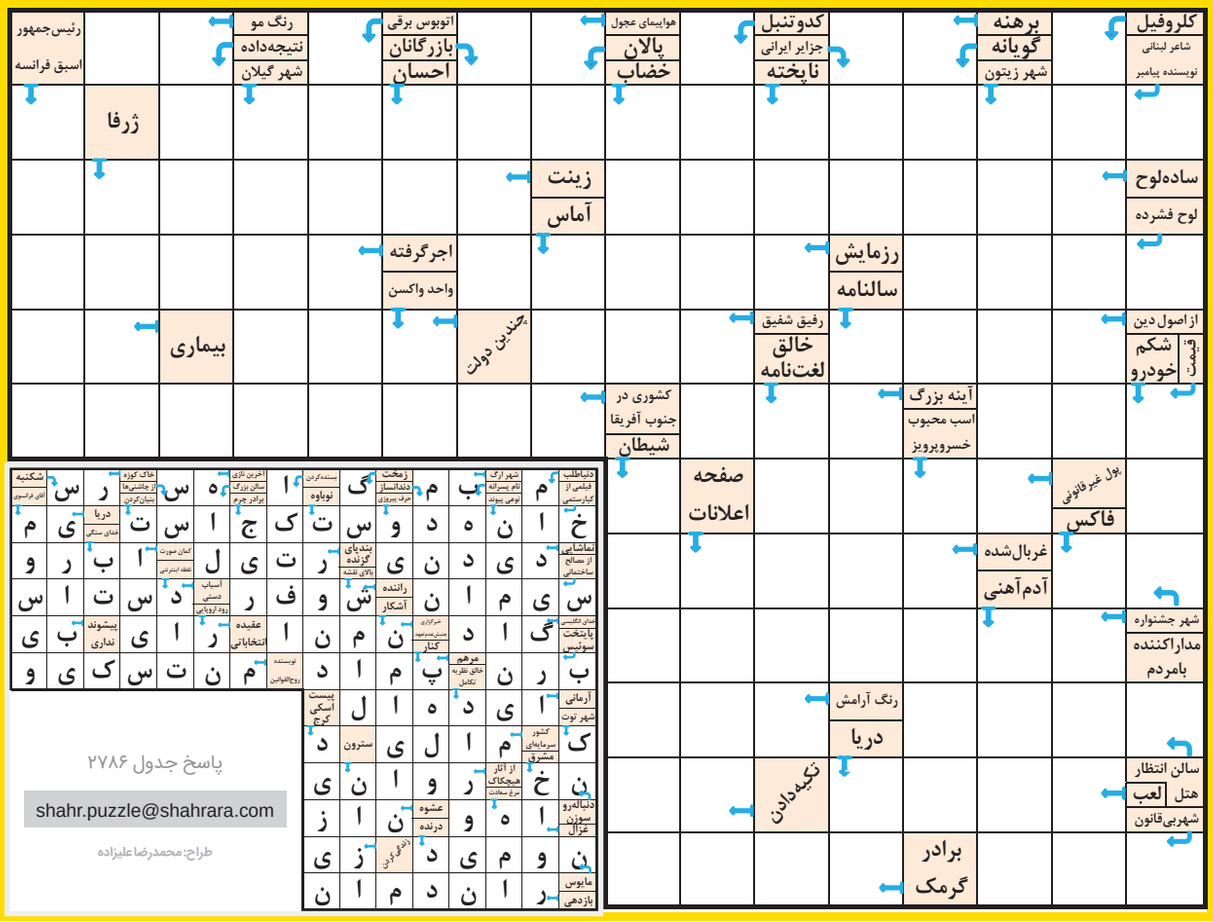

پاسخ جدول ۲۷۸۶

shahr.puzzle@shahrara.com

طراح: محمدرضا علیزاده

با هم بشنویم:
نیمه‌جون
کی خونده؟
امین حبیبی
ترانه و آهنگش
از کیه؟
خودِ امین حبیبی
حس‌وحالش
چیه؟
احساسی، گلایه
از دلتنگی

حاضرجواب

معاون سلامت روانی وزارت بهداشت: ۲۴درصد مردم دارای اختلال روانی هستند.
که البته باتوجه به شرایط اقتصادی که مردم توش زندگی می‌کنند، آمار خیلی کمی محسوب می‌شه!

محققان ژاپنی: مصرف برنج به عنوان غذای ثابت، می‌تواند باعث لاغری شود.
مردم: یعنی ما که نه گوشت چاق‌کننده می‌خوریم، نه برنج لاغرکننده، وزنمون متعادل می‌شه!

ترامپ: باید از جنگ‌های مسخره خارج شویم.
و بریم دنبال بقیه مسخره‌بازی‌هامون!

حاجی دلیگانی، نماینده تهران: هرجا استثنا داشته‌ایم، فساد شده است.
این یعنی تا دلتون بخواد، جاهای استثنایی داریم.

جراید- اگر یخچال‌های طبیعی جهان آب شود، چه اتفاقی می‌افتد؟
جواب: به بهانه کاهش عرضه یخچال، قیمت یخچال در بازار لوازم‌خانگی افزایش می‌یابد.

وزیر ارتباطات: تا آمدن ۵جی زمان زیادی نمانده است.
وی افزود: البته الان هم سرعت اینترنت کم نیست، مردم صبر ندارند.

کله ونگ

مشتبا نخعی‌راد

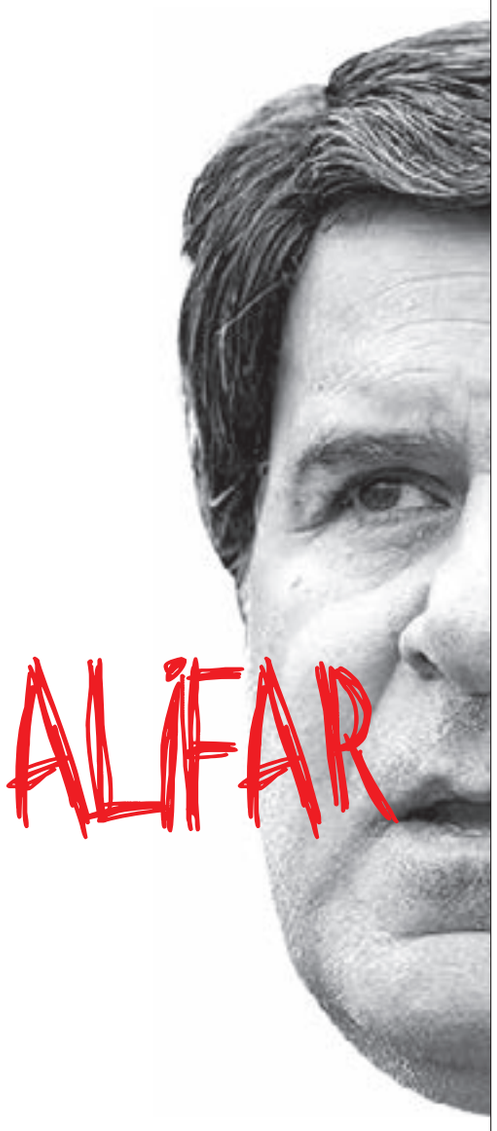

اَقَلِ‌کَندِش ۲۵دِفه‌یِه دِرُم محروم مُرُم!

دِداش! دِرَنِ حق مُو و تو رِه مُخورَن، ها بُخُدا. ولی یَگ وَقت فِک نکُنی تنهایی. نِه، مُو خودُم مث شیر پشتت هستُم. مویَم بِر او یَرگه‌هاَی جامعه رسانه‌ای متأسفُم. دِداش گُلُم «سَرهنگ علیفر»! با شمایُم که شِنُفتُم محرومیتت خیلی زود تموم رفت و واز مِخِی گزارش کُنی. حَق دِری که گفتی: «مُو بِر جامعه رسانه‌ای متأسفُم. هر گزارشگری اشتباه بَکُنه، بایَس محروم بِره، ولی مال مُو نبایَس رسانه‌ای مِرَفت.»

جانِ مُشتبا راس مگه دگه، جلو دروهمسده که اشتباه نکِرده که حالا بِخَن آبروشه بُبُرن. هموجو قایمَکی رو آنتن زنده تلویزیون یَگ سوتی داده، اونجه رِه که کسی نگا نمُکنه. شمایَم مِرَفتِن در گوشش مُگُفتَن: «دِداش خَیلی معذرت، شما سه هفته محرومی، وَخِز برو شمال یَگ هوایی به کِلَه‌ت بخوره و وَرگِردا!»

بعدشم ما مث شما ره کم دِرِم، اینجه بِذتا اوجور که بایَس، تَوَجه نمِره و دِرِن حروم مِشن. وَقتی خودت گفتی: «مُو خودُم اَقَلِ کَندِش ۲۵ تا ۳۰دفه‌یِه دِرُم محروم مُرُم. ای بِر همه پیش میه.» یعنی بایس وَردِرَن از گینس وَخَزَن بیَن اینجه، عکس شما ره بُبُرَن صفحه اول چاپ کنن و بَگنِ کل رکوردای کتاب ره به «سرهنگ علیفر» تقدیم مُکُنِم که پدرِ رکورد سوتی محسوب مِشه و خودشم قبول دره. راستم مِگی، بِر همه پیش میه، ولی یکم برای شما بیشتر پیش میه!

بعدشم شِنُفتم یگ چیزی گفتی که مُو خَیلی تِرسیدُم. گفتی: «مُو خودُم ۲۵سال افسر پلیس بودُم. ای سوسول‌بازیا ره که مگَن پلیس بایس با مردم دوست بشه، قبول نِدِرُم؛ مردم بایس از پلیس حساب بُبُرَن. مُو اشتباه کِردُم، قبول دِرُم، ولی رسانه‌ای رفتِنَش ره قبول نِدِرُم.» دِداش، شما با روحیه لطیفی که دِرِن، اینجه چِکار مُکُنِن؟ هم یگ ناظم مدرسه بِرِن و خط‌کش کف دست بچه‌ها بِزِنِن، بهتر نیست؟ یَگ جوری هم گُفتِن مُو قبول دِرُم که اشتباه کِردُم، مُو یاد «نقی معمولی» افتادُم که مُگُفت: «مُو باختُم، بَدَم باختُم، آبروی شهرُمَم بردُم...»